

به معرفت معقود متعین حکم در میان افاضت نظارت نماید و از مخد رات حرم
 شاهنشاهی و حریمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت بهیبه ایران که بمحکمه
 معظّمه و عتبات عاتبات میروند غیر اخور مرتبه ایشان حرمت و اعزاز شود و کمالات
 در خصوص رسومات کمرک تجار و اهالی دولت بهیبه ایران مانند دولت علیه
 عثمانی معامله شود و از مال تجارت ایشان یکدفعه بقراری بکصد فروش چهار
 فروش کمرک گرفته و بدست ایشان مذکور داده مادامیکه از دست ایشان بدست
 دیگری منتقل نشده است مگر از ایشان کمرک بگیرند و تجار ایران لاجل التجاره
 چوبوق شیراز که بدار السعاده میاورند در ربع و شری آن انحصار نباشد و بهر کس
 که خواهد بیع نمایند و با تجار و تبعه و اهالی دولتین علیهین که بممالک جانین
 آمد و شد نمایند بمقتضای جهة جامعه اسلامیه معامله دوستانه شده همه از
 هر ایزاد و اضرار محضرا باشند * ماده * نهم از هشتمه حد را بلو و سیدکی
 متنازع فیها بوده و امروزه در حاله دولت علیه عثمانی ساکن میباشد مادامیکه
 در سمت افاضت اکر بمجد و دممالک ایران تجاوز کرده خسارت رسانند
 سرحد ایران در منع و تربیت ایشان دقت نمایند و اگر از تجاوز و خسارت دست
 برندارند و از جانب مرحدات منع ایشان نشود از تصاحب ایشان دولت علیه
 عثمانی کفید نماید و اگر ایشان برضا و اختیار خود بجانب ایران بگذرند دولت
 عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکند و جدا از آنکه بطرف دولت بهیبه ایران گذرند
 بعدا اگر بمخاله عثمانی بیایند قطعا تصاحب و قبول ایشان نشود و در صورتیکه ایشان
 بطرف ایران بگذرند آنوقت از حد و دولت علیه عثمانی تجاوز کرده خسارت
 بزنند سرحد نشینان دولت علیه ایران در منع و تجاوز ایشان دقت نمایند *
 ماده * رابعه * بموجب شرط مقدم فرار میدولتین از طرفین تصاحب نشود و کذلک

از جمله عسایر و ایلات هر کسی که بعد از این تاریخ از دولت علیه عثمانی بدولت
 فحیمه ایران و از دولت به ایران بدولت علیه عثمانی بگذرد باید آن گذشته کان
 تصاحب نشوند * ماده خامسه * آنچه در دار السلطنه و سایر ممالک دولت علیه
 عثمانی اموال بجزایران موافق شرع و دفتر محفوظ نگاه داشته شده است از تاریخ
 این تمسک در نظر شخصت روز در هر محلی که باشد بموجب دفاتر مرقومه و معرفت
 شرع و معتقد دولت ایران بصاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه آنچه
 در اثنای وقوع عداوت از حجاج و تجار و سایر اهالی ایران که در ممالک عثمانی
 بعضی ضابطان جبر از بعضی گرفته باشند بعد از اقامه و اظهار دولت علیه ایران
 و از دولت عثمانی فرمان بر طبق همان بعهده و کپل آنها در هر محل صادر شود
 و بعد از اثبات شرعی گرفته تسلیم نمایند * ماده سادسه * در ممالک دولت
 علیه عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسانی که فوت میشود اگر وارث و وصی شرعی
 نداشته باشد ماهورین بیت المال ترکه همان متوفی را بمعرفت شرع دفتر کرده
 به ثبت و سجل شرعی رسانیده و آن مال را بجهت در محل مامن تا مدت یکسال حفظ
 نمایند تا وارث و وکیل شرعی آن آمده بموجب ثبت و سجل شرحه اشیاء متروکه
 تسلیم شود و رسوم عادی و کرایه محل آن اشیاء گرفته باشد و آن اشیاء اگر در
 مدت مذکوره حریق و تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت عزبوره وارث
 و وصی نرسد ترکه محفوظه را ماهورین بیت المال باطلاع معتقد دولت علیه ایران
 فروخته ثمن آنرا حفظ نمایند * ماده سابعه * بموجب شرط سابقه برای تأیید و تأیید
 دو صنی و مودت در هر سه سال یک نفر از دولتین در طرفین علیه بن مقیم و معتکف
 باشند و از تبعه دولتین علیه بن در اثنای حرف که بطرفین گذشته اند در حق
 ایشان بنا بجرمت این مصالحه خبر به سیاست این اسامت نشود * خاتمه * آنچه از

از اساس و شرایط و مواد که در فوق مذکور شد بر منوال محرره که بالذات حکمه
 مراد اد شد و از طرفین قبول گشته اد های اموال منهبه الصبغات و تقصیر مصارف
 جزیه از جانبین مضمی ماضی گفته صرف نظر شود و از جانبین دولتین علیتین
 بر وفق عادت تصدیق نامه ها مبادله شده بواسطه سفیر و سبط از تاریخ این تمسک
 الی مدت شصت روز در اس حدود دولتین یکدیگر ملامت کرده باستانه
 طرفین اصال و تسلیم شود و باین وجه عقد و تجدید این صالحه خبریه بمساله
 حقیقه از تاریخ تمسک معتبره مرعی و معتبر گشته و از هر چه تا پاره محکدورت
 و خصومت منطقی بوده و متناقض و مستی و خلاف این عهد و شرط معقوده مربوطه
 از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایزند اند و از جانب جناب وکیل مشارالیه
 نظر بر خست کامله از جانب دولت عثمانی درین تاریخ هزار و دو بیست و سی و
 هشت یوم یکشنبه نوزدهم شهر ذقعد شریفه این تمسک معهود و مضمی شد
 الخاتمه بالخبر و السعادة الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهر تحریر افی شهر محرم الحرام

سنه هزار و دو بیست و سی و نه * بیان وقایع سال هجراتون فال هزار و دو ست
 و سی و نه هجری مطابق سال بیست و یکم ترککی * در غره مشهر ذقعد الحرام رایات
 جلال شاهنشاه بهمال ساحت افروز چمن سلطانه گردید و بجهت مشورت بعضی
 امور حضرت ولیعهد را بر کاب هجراتون احضار فرمودند مقارن ورود نائب
 السلطنه العلیه بر کاب جهان کشای فرمان لازم الاذعان باحضار بعضی از
 شاهزادگان اطراف شرف تفاقذ یاقه بود در این اوقات بر کاب سعادت پیوستند
 امانواب ولیعهد را در منزل ان کند خلخال ناخوشی صعبی بر مزاج مبارک شطاری
 کشته بحدیکه حرکت و سواری مقدر و رنگردید بخت روان نشستند و ملتزمین
 در تاب نظیر نصاب بنهات تشویش و اضطرار پیوستند الطایبیکه در خدمت حاضر

بودند و او را و معاویه مشغول شده و همه حکام مملوک صبح صادق افاقتی حاصل شد
 و نقاهت و ضعف کلی باقی بود چون نایب السلطنه وارد زنجان شدند خبر عارضه
 آنحضرت بجمع مقیمان حضرت شاهنشاهی رسیده و هر مسکون از مساحت خاطر
 ستون امن و امان و عباد اسلام و اسلامیان گناره گزید و بموجب فرمان میرزا
 محمد حسین حکیم باشی خاصه سرکار و محنت روان خاص بزنجان روانه شدند
 چون زنجان و اختر شناسان پایه محنت کبوان رفعت و رود و بعهد در السلطانه
 یکساعت بغروب مانده شخصی داده بودند بموجب فرمان در محل موسوم
 بسامان ارخی بر آورده اجلال برای ورود و بعهد بیهمال افرشته گردید و نایب
 السلطنه در آن مقام نزول اجلال فرمودند و شوق ملاقات و نشوونش ناخوشی
 و بعهد خاطر خد بود و روان و مایه امن و امان جهان پارامشوش میداشت و در
 چنین سلطانه انتظار و رود مقدم مسعود فرزند بیاندیک کشیدند و حضرت
 سلطان نعل سلطان شاهزاده علیخان را پیشتر برای تقصص احوال نایب السلطنه
 ایران بسامان ارخی روان فرمودند که کیفیت حال ترا تا فانی بنویسد و با برادر
 والا کهر باردوی همایون پیوند نزدیک بغروب که وعده ورود حضرت
 و بعهد بود سپهدار نظام باتو میخانه و کل سپاه نظام با استقبال مامور گشته از یکطرف
 راه علیها افرخته ایستادند و از جانب دیگر وزیر و امرا و تمامی خوانین سواره را
 بادسته های ابو ایجمعی خود باز داشتند صف کشیدند نزدیک بقصر همایون
 شاهزادگان عظام و امرای قاجار صفها کشیدار میدند حضرت و بعهد بسلامتی
 وارد شدند و در خلوت خاصه شاهنشاهی شرف حضور میبای گشته پادشاه
 عالم شاه از روی کمال عطوفت فرزند سعادت مند را در آغوش مهربانی کشیدند
 و از نعمت سلامتی آنحضرت آرامش و اسایش تازه یافتند و حضرت و بعهد در

در خدمت شاهنشاه از خلوت خاص بقصر اسمان مناسبت یافتند فردای آن روز
 برای رفع کسالت و دفع نقاهت نایب السلطنه را در موضع خاص مامور بشوقف
 و استراحت نموده جمعی از حجاب سپهر قیاب را برای خدمت و پرستاری آنجناب
 مقرر داشتند روز دیگر سر پرده خاص همایون خاقانی را در جنب قصر
 سایانی برپا کرده برای اسایش و لبعهد مشخص فرمودند و نایب السلطنه در ان مقام
 آرام یافته تمامی شاهزادگان عظام و وزرا و مستوفیان و مقربان حضرت سپهر
 بسط و عیلة در خانه و امنای دولت با احترام و اولیای شوکت بلند نام بسلام
 و لبعهد مشرف شدند نسبت بهر يك از چاکران التفاتی شایان و مکرمتی بی پایان
 تقدیم فرمود و جای آن بود چون پیش از ورود مقدم مسعود و لبعهد حضرت
 خدیو مهند به همه شاهزادگان امر و مقرر فرموده بود که طریق خدمت و بندگی
 سپارند و رویه اطاعت و کوچکی را نسبت بولبعهد چنانکه باید و شاید مرعی
 و منظور دارند تمامت شاهزادگان و اولاد خاقان کامران بقدم اخلاص و چاکری
 و ارادت پیش آمدند بیشتر از پیشتر سالک شاهراه تواضع و فروتنی شدند هر چند
 نایب السلطنه العلیه برادران را امر بمجلس فرمود در بساط ادب نشستند و کمر
 محضرت آنحضرت بستند و شاهزاده حسنعلی میرزا نیز که در آن روزها احضار
 شده بود مانند دیگر شاهزاده کان رعایت ادب را از دست نهداد و شاه عالمین
 هر روز بانعام تازه و احسان بی اندازه و اعطای خلاع فاخره و عنایات و آفره
 و بعطیه اسب و شمشیر نیک زدای خاطر و لبعهد بود و بتقریبات حسنه رعایت
 ضعف و نقاهت آنحضرت میفرود و سه نفر از امیرزاده کان عظام که در رکاب
 حضرت و لبعهد مشرف اند و ز حضور خاقانی بودند نواب امیرزاده محمد میرزا
 و سیف الملوک میرزا و خیر و میرزا هر يك بعطایای اسب و شمشیر سر بلند

و هر روز که وقت مشق سپاه نظام میشد بتعلیم افواج خاصه همانون شاهنشاهی
 میرد اختد و قوف و مهارت خود را در قاعده نظام جدید کسب اینی و بلیق
 ظاهر میساختند و اندک روزی افواج خاصه از تعلیم نواب محمد میرزا و سیف
 الملوک میرزا تا موت بسیاری در قاعده مشق ایشان بدید آمد و اعلیحضرت
 خاقانی دو از اهلین هنرمائی آن دو امیرزاده را مرحتهای موفوره میذول فرمود
 و امیرزاده کان هر روز هفتکام سواری جوهر ذاتی خود را در قدر اندازی
 و جریب بازی و سایر فنون سپاهیکری در خدمت حضرت سلطنت ظاهر میگرددند
 در آن اوقات که نایب السلطنه در اردوی همانون بود چند روزی برای جشن
 سهرایشی نواب سلطان محمد پسر از اسباب جشن و سرور و عیش و جود مهیا بود
 بعد از آنکه لزوم اطعام هم و ضیافت سرگردگان و افراد سپاه سواره و پیاده نظام
 بعمل آمده نایب السلطنه با مر همانون در خلوت خاص نشسته همگی امر او و زرا
 و اولیای دولت دوران عدت و ارکان حضرت گردون رنبت در خدمت
 حضرت و لجهده حاضر گشته دست جود و بخشش کشادند سیم و زر و خلعت
 و زینار آفتاب پیکر پیران صفدر و وزیر ای نیک محضر مرحت فرمودند و در هنگام
 حرکت رایات سلطنت بمستقر دولت فرمان حکومت ایل قراکوزلو و خاعت
 امارت انحد و در ابا امیرزاده محمد پسر از اعنایت گردند و شب شانزدهم ذیحجه
 اعلیحضرت شاهنشاهی بدر الخلامه طهران و نایب السلطنه بسمت اذربایجان
 مراجعت فرمودند * از جمله سوانح درین سال * و مات صدر اعظم حاجی محمد
 حسین خان اصفهانی بود و او بیب جوهر ذاتی و کاردانی و کارشناسی در امور
 مالک و مال از بدایت حال تا زمان ارتحال ترقیات عظیمه کرد و ابواب عطفیت
 این نمایات بر چهره حال خود گشوده یافت در آخر این سال در دار السلطنه طهران

نمرض کشته درگذشت و پس از نظام الدوله عبداللہ خان در خدمت شاهنشاه
 از جمیع امثال و اقربان در پیش است و امیر بیست در کار کداری و کار شناسی
 فطانت اندیش و ذکاوت کبیش * بیان وقایع سال حجستہ مال هزار و دو بیست
 و چهل مطابق ترکی * بعد از انقضای شهر محرم الحرام این سال ربات اقبال خاقان
 سیہال بعزم تفریح و شکار از دارالخلافہ طہران بسطان آباد کز از قضاقت فرمود
 و شهر مزبور حصنی است حصین و بنا بیست متین کہ حسب الامر خاقان کامران
 یوسف خان سپہدار عراق بنا کرد است و مکان شهر سلطان آباد مشہور بقریہ
 دستگرد از یاولک سہ دہ کز از و در محل مزبور و حوالی او ہفت قنات بزرگ دارد
 کہ ہمہ بشہر سلطان آباد جاری است و کوچہ ہا و راستہ ہا ای پنجامہ مقابل
 ہم بنظافت و پاکیزگی تمام ساخته و پرداختہ کشتہ و بازار ہا و دکا کین از اہل حرفت
 معاین و مشہور و برج و بارہ قلعہ او افراختہ در اصل شہر چہار خیابان طرح
 انداختہ و بکمال استحکام ساخته سپہدار بقدم جان نثاری و خدمتگذاری
 پیش آمدہ ضیافتها کرد و پیشکشها گذرانید * بیان ہر وسی امیرزادہ
 جہانگیر میرزا او بدیع الزمان میرزا * شاہزادگان مجتہد عنان کہ ہند کردون
 خرام ایشانرا قضای جہان میدان جولان سزد در سن سال ہمایون غالب پیشتر از
 پیشتر با یکدیگر رسم باری و محبت و شہوہ دوستی و الفت پیش آوردند باہم
 وصلتی بنازکی نمودند بلی دولت بدولت و شوکت بشوکت و محبت بمحبت
 و مضاہرت بمضاہرت افزود و ازین حسن وفاق و رسم اتفاق خداوند جہان
 و شاهنشاه کامراترا از خود راضی و خشنود نمودند حضرت ولیعہد از محبوبہ
 جلالت شاہزادہ محمد قلی میرزا فرمان فرمای مہالک شہرستان طہر زدمستان
 وصیہ محترمہ انجناب و ابرای امیرزادہ جہانگیر میرزا خطبہ فرمودند و نواب

شاهزاده علی نقی پسر زاسرگیری و مهمل علی نواب و بعد برای فرزند گرامی
 خود بدیع الزمان پسر زخواستکار شد و غویها تر شد و ابواب شادمانها
 بر چهره حال جهانیان ککشادند * از سوانح عبرت افزای این سال * حاجی
 هاشم خان نامی از اقران نظام الدوله عبداللہ خان در اصفهان جمعی از خانقہ بختیار را
 نوکر خود ساخته با اینکه او را دولت و ثروتی بود که احتیاج جمال کسی نداشت
 از نهایت طمع و بداموزی اشرار بختیاری از سر ناصانی و اجماف و طمع در مال
 و عا با و احیان و اشراف شب نوکران بختیاری خود را برداشته در کچه های
 اصفهان میگردیدند است بختانه مغولین و تجار و خواجگان مالدار در میامند اند
 اگر شب و قالبی کرده در باز میگردیدند باندرون خانه پورته اند و اگر کسی
 در باز نمیگردد از دیوار و اطراف خانه رخنه می جست بختانه در میامند اول
 صاحبخانه را به لایمت و چرب زبانی میگفته اند که هر چه داری بیار و دیگر تشویش
 مدار و اگر صاحبخانه هر چه داشته می آورد از زجر و نکایت ایشان خلاص شده
 در گوشه می خزید و تالان و بیخار از خوف جان بجان میفرید و اگر از صاحبخانه
 ممانعتی میدیدند و نه ممانعتی تصور میکردید دست و پای او را محکم بسته هر چه
 در خانه او بود جمع کرده میبردند شب بختانه یکی از احیان رفته بودند که صاحبخانه
 در سفر حج بود هر چه در کوفتد کسی در باز نکرده از دیوار بالا رفته بختانه در
 آمدند و در کشوردند و باندرون رفته در بستند و زوجه اشمنص از جمله سادات
 عالی درجات اصفهان بود و صاحبخانه بجامه جمعی تمام خیال و زوجه خود را در
 شهر مسلمانان در خانه خود گذاشته بزیرات حج شتافته زن سپیده را حاضر کردند
 و گفتند هر چه داری از طلا و الات و زینت زنانه بیار و عذر مبار گفته بود
 از برای چه و شمارا درین خانه چه حقست و در اموال و اسباب من چه شراکتی است

است ضعیف سپیده را حکمرانه محکم بسته بودند و صدوق او را در برابر چشم او
 باز کرده هر چه اسباب زنانه و رخت و طلا آلات او بوده برداشته و بعلاوه
 دو هزار تومان نقد و صدوق داشته برگرفتند و ضعیف سپیده از ترس ازیت
 ایشان بناچار لب از قریب و افغان بستمالان و کرمان در گوشه افتاده در پیش
 چشمش مال او را جمع کرده بودند ضعیف سپیده فردای آن روز هر نفس از اصفهان
 بدرگاه عالیان بنام خاقان جمیاء نوشته بداد الخلفه ارسال داشت و بدست
 یکی از مقربان درگاه بنظر اشرف رسانید عبد الله خان نظام الملک در این حال
 خبر یافته به نیت پیش دستی که مرا ازین حالات و مستقاهای اینها یات خبر نبوده
 و نیست بدرگاه قبله عالم شایسته کیفیت حالات و نقیصات تالان حاجی هاشم
 خان را در اصفهان بعرض و اتقان حضور پیرسانند حضرت اعلی مقربانند که هرگاه
 تو با اعمال زشت و افعال نادرست خویشاوند خود را ضعیف نبودی و قدرت دفع
 و ممانعت او را امید داشتی چرا پیش از آنکه بر روی عالم ارای ما واضح و لایح
 شود کیفیت این چنین بحسابی را در سواد اعظمی چنان که بتوسعه پدیده ایم در پایه
 سر بر اعلی عرض نگردی و اکنون دیدی که کاری چنین بجهت بد بر نیست و بعرض
 ما رسیده و رای عالم ارای ما برین کار نااهوار مطلع حکمرانیده است بعرض
 و اظهار آن میبرد از می شاهنشاه عالیجناب بملاحظه اینکه پدر او حاجی محمد حسین
 خان صدر در پایه سر بر ایمان نظیر خدمت بسیار کرده بود پیش ازین هتک
 حرمت او نفرمود بجهت این استغفار نمودند و در دیگر رای جهان را اقتضای آن
 فرمود با چند تن از مقربان حضرت و ملتزمین رکاب سعادت نصاب شهر اصفهان را
 از قدم میمنت لزوم شاهنشاهی زینت دهند و بنفس نفیس خود بسی این نظم
 بی حساب نمایند در حوالی اصفهان حاجی هاشم خان با جمعی از اشراف و اعیان

اصفهان بخدمت مبادست نموده پیشکشها کند را نپذیرند و مورد توازش شده
 موصوفه هائون زینت افزای شهر اصفهان و بحکم قدرتمون حاجی هاشم خان
 کرفتار بنجه قهر و سیاست کشته نوکران بختیاری او که قوت بازو و اسباب
 غارت و تاراج رعایای شاهنشاهی بودند چون سیاب در زمین تالیاب کشتند
 و بفرمان حضرت اعلی ریش حبش اسای او را که مایه ابروی او بود بدست
 فرشان بدست عدل برید و چشمهای او که در چشم خانه میکردید و در کار خود
 و هوا قیظ از بریدننا نبود بگزالت دادرسی و عدالت کنند و بضر بچوب و شکنجه
 هر چه داشت بگریسر کار دیوان اعلی و او را جان بخشی فرموده رها کردند
 و ولایت اصفهان را بنواب شاهزاده سلطان محمد پیرزاهنات کرده یوسفخان
 سپهدار عراق در خدمت شاهزاده وزیر و مشیر و کارکنان بود بود و در اصفهان
 بعد از یک دو ماه در اصفهان وفات یافته غلام حسین خان پسر او که بمصاهرت
 خاقانی مفتخر بود بیهای او در عراق سپهدار و پس از وفات او خسر و خانرا بکار
 گذاری در خدمت نواب سلطان محمد پیرزای اصفهان تعیین فرمودند و علما
 و فضیله اصفهان را توازش پندها بت کبرده اشارت رفت که از امور ولایت
 با خبر بوده کاری که نه بر قانون عدالت باشد بیانه سر بر هیا بون عرضه دارند
 و بواسطه اینگونه دادرسی و مرحمت و عطوفت اهل عالم از صغیر و کبیریدهای
 دولت روز افزون پرداختد و شای حضرت اعلی را در صباح و مسا و روز زبان
 خود ساختد و نظام الدوله بتقصر این بی نظامی و تعاون و غفلت در دار الخلافه
 خانه نشین آمد * نفونض منصب صدارت اعظم بالله پیرخان قاجار * اعلی حضرت
 شاهنشاهی نظر بقابلیت و استعداد فطری فخر الامراء الکرام الیه پیرخان قاجار
 خلف الصدق مرحوم پیرزاهنات خان بکلریسکی را که تربیت یافته بین جنایت خا

خاقانی و بشرف مصاهرت حضرت اعلیٰ ممتاز و سرافراز بود بتفویض منصب
 صدارت اعظم مقنن و مکرّم داشت تفریق باهاش از انوان کبوان در گذر اندند
 و امر و زبالات استقلال بر صدر دیوان صدارت ممکن است و برای رزین و فکر
 دور بین انجام مهمان نام رامت کفیل و نظری بحسن سلوک و مایه دانش و ادراک
 جمع و زرا و امانا و امرای دربار که بان مدارا نظر ز رفتار و حسن گفتار انجناب
 راضی و خوشدل میباشند هر کس را فرخورد مایه و پایه شناسد و داند و عرض
 و اظهار همیشه از امور رحمت و سپاهی در پیشگاه دربار سپهر چشمه شاه
 معوق و معطل نیست و هر امری بر وفق مراد پرداخته و نام نیامد خیره روزگار
 حضرت جهاندار ساخته برگردد * بیان وقایع سال همایون عال تحاقوی تل
 ترکی موافق سنه هزار و دویست و چهل و یک هجری * کارگذاران دربار
 پادشاه روس بفرق نقض عهد و برهم زدن شروط مصالحه و متارکه افتاده بیها
 اینکه قدری از کویچه ایروان داخل بنای مصالحه ماست اغاز گفتگو نمودند
 و گفت و شنید ایشان بدرازی کشید کارگذاران دولت ایران گفتند شروط
 مصالحه برین قرار یافته که درین مصالحه هر جا که در دست هر کس بوده است
 باز که امکان چنان بوده طرفین از حدود خود تمطی و تجاوز ننمایند انجاعت گاهی
 معاذیر ناموجه میگفتند و گاهی میگفتند که سلوک ما بانواب غریب السلطنه نمیشود
 و گاهی میفودند که پادشاه ایران انبارا که خاطر خواه ماست بمانشش نماید و در
 گذرد ازین طرف نیز کارگذاران دولت دوران حدت ایشان را اجاب
 میفودند و ان حدود مشهور ریالت لو و کونی و کویچه دیگر بود که همیشه در دست
 کارگذاران اینطرف است درین سال همایون قال که چمن سلطانیه بضر
 خپام انجمن شکوه خاقان کامران میگردد بنواب و بعهد را بمضبوط لیدند چون

نایب السلطنه شرف استان تیوسی حضرت اعلی در یافت کیفیت گفتگو و بهانه
 جولی کارگذاران دولت روس در عهدشکنی و آشوب طلبی بعضی اقمیس
 رسید حضرت شاهنشاه مقرر فرمودند که میرزا محمد صادق مروی و قانع نکار
 داروغه دفترخانه همایون که مردی فاعده دان و سخن شناس و بهر اسم سفارت
 و کاردانی و کارگذاری ار است و عمل اعتقاد خاقان جهما بود و بارها سفارت
 بغداد و خراسان تعیین گشته و امور داری نقص و هب گذرانده از دربار کیوان
 مدار علی ^{النجفی} و دشو و بعد از ورود بکر جستان بهر اوقت کارگذاران دولت
 روس ملاحظه ^{گرم} و در نماید و بنظر امان و تفکر ماباه التزاع و باعث مشاجره
 و مناظره نماید این را معلوم نموده بخدمت سپهر رفعت عرضه دارد تا معلوم شود
 که مایه نزاع چیست و گفتگو با چیست میرزای مشارالیه از تبریز روانه
 ایروان و از آنجا بکر جستان عازم گردیدند نواب نایب السلطنه در اوایل زمستان
 با احتیاط اینکه لشکر روس بر سر پاست شاید که از حکم فرستی و فته جولی اراده
 طرفی نمایند و خود را در عهدشکنی از نمایند بیبانه شکار از دار السلطنه تبریز
 روانه گردشت و از آنجا شکار کنان عازم نجوان و ایروان گردیدند * بیان
 وفات الکسندر باولج امپراطور روس و شمه از حالات و اخلاق او * در
 بیست و یکم شهر ربیع الاول این سال امپراطور روس الکسندر باولج ازین
 دیر پرفسوس رخت رحلت بر بست و او پادشاهی عادل و رحمت پرور بود
 امالی مسعود که قلیل القیم و کنندهن میباشند همگی را بر او رسم همسوی
 که مذهب ایشانست باز داشت معلمان نیز که و دانا انعمالک انکلبس
 و فراتنه آورده در هر ادب و صنعت ماهر ساخت و شمه از حالات او در اول
 کتاب در احوال دولت روس گذشت معلوم مطالبه کتدکان خواهد شد بعد

بعد از وفات او قسطنطین برادر او در هوس تاج و تخت افتاده نظر شدت و طیش
 وی بر وای وحدت او و زرای پایی تحت روس او را ممنوع و ممنوع و در این
 برادر دیگر او را که نیکولای باولج نام داشت پادشاهی و فرمانروایی بر تخت
 نشاندند * سان محادله نواب شاهزاده حسنعلی مهرزاد حکم فرمای سر زبانان
 خراسان بالشرک خوارزم و شکست اغابتا پدیدزدان و بین طالع شاهنشاه گیتی
 شان * رحمن قلی طوره ولد محمد رحیم خان والی خوارزم با جمعی از اوثق
 فقرات و بیوت ساکنین خوارزم بعزم اخذ زکوة سابق و نیکو بسبب ادات امن
 معیت آمده چون از طواف ترکمانیه دشت قیماق از تکه و انزال و خرمند و غیره
 با او درین سفر موافقت داشتند بجمعیست مؤثر خود مغرور شد جمعی را روانه
 او در بند و جمعی را بر سر مزدوران فرستاده مستحقین هر دو جاد در مقام مدافعت
 و معانعت برآمد لشکر خوارزم مقتول شدند و شکسته بر گشتند رحمن قلی مزبور
 بنمود سازی و استعداد پرداخته با جمعی کامل و توپخانه که همراه داشته تا که و شک
 مهدی که دو فرسخی مشهد مقدس رضوی است رفته نواب حسنعلی مهرزاد بعد
 از استحضار ازین اخبار قلیل جمعی را که در خدمتش حاضر بودند با استقبال
 اغافر ستاده جمعی را مقتول و بقدر هشتاد نفر دستگیر نموده مراجعت می نمایند
 بعد از تحقیقات لازمه شب نیز بر سر این لشکر فتنه آنکه ز شیمون انگلیخته در
 اطراف اردوی لشکر خوارزم دستبرد می کامل میزنند درین بین سپید محمد خان
 حاکم کلانت و جمعی از خوانین خراسان از استماع این اخبار وارد کاب شاهزاده
 میشوند و نواب حسنعلی مهرزاد با توپخانه و زنبورکخانه و انعقاد هفت هشت هزار
 نفر در گوشه مشهدی بر سر او رانده بعد از تلاقی فریقین و تقابل سکرین از
 دو طرف حالات گوی و بای یکدیگر میاورند بعون عنایت الهی و نیروی اقبال

مصون از زوال بادشاهی بر سپاه مخالف شکستی عظیم روی نمود و جمعی حکم بر
 معقولی چون دستگیر گشته بقیه السیف و سایر طریق فرار و مرحله پیمای بودی
 دارالبرادگشته نواب شاهزاده سپاه را بتعاقب آن مکر و مخدول مامور و چون
 هولفایت برومت داشته و معابر و منازل بیرون و کل انباشته بیشتر اطرافه دستگیر
 سپاه نظیر بناء و قلبی با حال تباہ و روز سپاه راه خوار زم پیش میگیرند و معلوم
 نکند دید که رحمن قلی در میان کدام دسته بوده و از کدام طرف رفته و اسراع
 اینصکونه ^{نکند} و نظیر که از نفس قتل ایزد او روی نمود چاکران استان
 شاهی را سر و رقا ^{نکند} پور عاید کردید * از سواج این سال * ضیة ملال انصکیز
 وفات هنزاده بمن شان ابراهیم خان بود و او جوانی خلیق و خوش خوی
 و مهربان و والی ولایت کرمان و بمصاهرت خاقان کیتیستان سرافراز اول
 صباح عهدها پون تا اکنون دارایی آن ملک جنت قرین و انتظام امور کهن
 و مهین آن ولایت در عهد او بود و درین سال باقضای قضای الهی

مریض شده در گذشت و حادثه میات جانکزی او باعث

یکلال و ملال خاقان بلند اقبال و شاهزادگان

چشید جلال مکر دید



* اختتام کتاب بعون الملك الوهاب *

ازین تأییدات الهی و فیض فضل نامشاهی در زمان دولت ابدی شاهنشاهی نواب
 و پسرش شهریار تاجدار جمیع تصنیفات بلاد فرنگ را در ایران متداول ساخته کتبها
 ریخت و صنعتهای غریبه و فنون عجیب بر آنکس از جمله مهندسی که هندس خانه
 و توب و توخانه و بار و طخانه و ماهوت خانه و نظم نظام جدید و ساختن اجلی بود

و اسباب حرب بترکب و شبهه استادان فرنگ و ایران تمامی این تصنیفات را بهتر
 از استادان این فنون در هرفن ساختند از جمله تصنیفات غریبه عملی که در
 کوه او در ابامعه گویند و این نسخه جدید که موسوم بماتر سلطانی است در دار
 الانطباع دار السلطنه تبریز با همام کار کذا در آن سرکار حضرت ولیعهد یسعی
 و استادی جناب ملا محمد باقر تبریزی که از معارف این ولایتست بتاریخ و اخیر
 شهر رجب المرجب سنه هزار و دو و بیست و چهل و یک هجری شریف اتمام و اختتام
 پذیرفت و انشاء الله تعالی صوادرا حول خاقان بهمال را بعد از این تاریخ هر جلد
 دیگر عمر رود ریاسه خانه رفته مطالعه کنندگان از و بهره یاب خواهند شد و سوائی
 این کتاب مستطاب در دار الخلافه طهران بهر ازین العابدین تبریزی یعنی اشفاق
 و الطاف سلطان اوق خلد الله ما حکه و سلطانه و اتمام منوچهر خان مجلدات
 از کتب حدیث با سعه کرده تجار و اهل معاملات با طرف ولایات میبرند و خرید
 و فروخت میشود و اینها از دولت پادشاه عادل باذل و همت بلند شاهنشاه
 عالمین است و گرنه که در آن همت و قدرت نبود که خزانه ها خالی کند و این
 تصنیفات را از شش ماهه راه و یکساله راه بایران آورد و در میان خلائق متداول
 سازد امید که بناسعان بر جا و مهر و عمارت است سایه دولت اعلیحضرت قدر
 قدرت و نخل حشمت نواب نائب السلطنه ایران از سر مشهور و کپر
 و رعایا و برابا و چاکران و دولتخواهان این
 استان حکم کرده و بیاندند باد بقی
 محمد و اله الامداد